

فصل نهم

فصوصیات ایبوردیها

نژاد - مسلماً نژاد ایل ایبوردی خواه در زمان امیر تیمور و مغولها بفارس و شیراز آمده باشند و یا جزو سپاه قزلباش شاه اسمعیل صفوی بوده اند و بفارس کوچ کرده اند و یا در لشکر کشیهای نادرشاه افشار به تعقیب اشرف افغان و مسافرت به هندوستان و فتح آن خطه و سایر فتوحات نادری شرکت داشته و در آخر بمنظور استقرار و تحکیم موقعیت سیاسی و قدرت نادر بواسطه اعتماد و نسبتی که با این ایل داشته در منطقه فارس مقیم شده اند بدون تردید از نژاد ترکهای ترکستان و بقول استاد علی اکبر دهخدا و بشهادت دقیق ترین تجسس های تاریخی و بگواهی دانش نژادشناسی خالص ترین ایرانیان و بلکه خود اصل و ریشه تمام نژاد آریائی میباشند. از نژاد سفیدپوست چهره آنان گندم گون و شاید اگر ادعا کنیم که فرموده خواجه حافظ علیه الرحمه و اینکه بخاطر خال هندوی ترک شیرازی سمرقند و بخارا را می بخشیده منظور آن شاعر بزرگ شیراز و مشکل پسند و بذال همین ترکهای شیرازی بوده و یا ضرب المثل معروف درباره سیه چشمان خلاری که گفته اند:

و سیه چشمی که در خلار دیدم نه در ترک و نه در افشار دیدم

مقصود از ترکهای افشارشیراز است سخنی گزاف و اغراقی شاعرانه تصور شود ولی یقیناً زنانی زیبا و رشید بوده اند که مردانی لایق و برازنده و شجاع زائیده اند که مردی نابغه و مآل اندیش و پادشاهی مقتدر مانند نادر شاه آنان را مورد اعتماد دانسته و بجهت حفظ موقعیت و تحکیم قدرت خود در فارس گمارده است. بنابراین چه از لحاظ عرق وطن پرستی و سبیه حسنه شاهدوستی و چه از نظر رشادت و شجاعت دارای نهادی پاک و نژادی خالص از ایرانیان با افتخار هستند.

زبان - زبان مردم ایبورد ترکی و مخصوصاً چون نگارنده بطوریکه قبلاً اشاره شد قریب سه سال و نیم در درگز منطقه باورد و نسا (ایبورد) و موطن نیاکان خود در خراسان بودم بخوبی باین نتیجه رسیدم که زبان ما ایبوردیهای فارس با زبان ایبوردیهای خراسان از یک ریشه زبان ترکستانی میباشد منتها چون ایبوردیهای خراسان با کردها و سایر طوایف مختلف در حشر و نشر و معاشرت و زندگی بوده اند و همچنین ایبوردیهای فارس که با فارسی ها و شیرازی ها محشور و معاشر هستند زبان ترکی آنها و ما مختصر اختلافی دارد که در عین حال بخوبی زبان یکدیگر را درک میکنیم و بلکه بخوبی با هم تکلم میکنیم.

مذهب - ایبوردیها مسلمان شیعه اثنی عشری، به خاندان عصمت و طهارت مؤمن و مخلص هیچگاه ترک واجبات از قبیل نماز و روزه ننموده اکثراً کسانی که مستطیع و واجد شرایط بوده اند توفیق زیارت مکه معظمه را حاصل و زیارت اعتبار مقدسه و مشهد یعنی کربلای معلی و نجف اشرف و قبر امام هشتم سلطان دین رضا مشرف و اکثر مرد و زن واژه های حاجی و حاجیه و کربلایی و مشهدی را زینت افزای اول اسم خود نموده اند. به مسجد و محراب و منبر و تسبیح و سجاده علاقمند و متمکنین در حد خود از اطعام مساکین و دادن سفره در ایام محرم و عاشورا و شبهای احیای ماه مبارک رمضان

مضایقه ندارند و متدینین واقعی به تادیه وجوه بریه خمس و زکوة نیز عمل میکنند. در ایبورد شیراز مسجدي وجود دارد که بنیان آنرا مرحوم حاج جمعه ایبوردی گذارده و بعداً هم در مواقع لزوم بوسیله اهالی تعمیر و حتی اخیراً بهمت مردم نیکوکار در توسعه و بنیاد اساسی آن روی اسلوب معماری جدید اقدام گردیده و بصورت آبرومندی در آمده است و ایام سوگواری و متبرکه و محرم و مراسم ختم و چهلم در آن ضمن عزاداری و سینه زنی از وجود وعاظ و روضه خوانها استفاده و استفاضه میشود. اذان گویانی چون کربلائی بخشعلی، مشهدی فتحعلی و مشهدی پنجعلی در اینجا سالیان دراز باذان گوئی میپرداختند که خدایشان بیامرزد. مرحوم حاج محمدتقی خویباری و ملا اسماعیل سامی و مومنین دیگری بوده و هستند که پیوسته معتکف این مسجد بوده و صاحب سخن را بر سر ذوق آورده و میاورند که آنها نیز غریق در رحمت خدا باشند. مشهدی علی یار فعلی پسر مرحوم حاج شیخعلی مجتهد ایبوردی عموی بزرگوار نگارنده زینت محراب و منبر این مسجد بوده و علاوه بر انجام وظایف اجتهاد که در شیراز داشت همه روزه مخصوصاً جمعه ها به ایبورد میآمد و از بحر مواج معارف خود فامیل را مستفیض مینمود.

لباس - لباس پوشیدن مردم ایبورد شیراز در اکثریت تابع عرف اهالی شیراز است و از حیث لباس بر حسب اقتضای زمان با طرز لباس مردم شیراز تفاوتی ندارند و در حال حاضر کت و شلوار می پوشند و زنها هم از مد لباس زنان شهری تبعیت میکنند نهایت اینکه هستند در بین زنانی که هنوز هم بر طبق معمول زنان عشایری و به عادت سابق لباس بلند ترکی پیراهن و زیر جامه میپوشند که البته زیر جامه ها گاهی از سه و چهار و پنج عدد هم تجاوز میکند و سر انداز هم بر سر میاندازند و بعضی ها روسری و چارقد هم بر سر دارند. مردها سابقاً ارخالق میپوشیدند و شال بکمر می بستند و کلاه نمدی ایلاتی بر سر می نهادند و ملکی کازرونی و یا آبادیه ای پیا میکردند. زمستانها هم به این شال و آرخالق سرداری اضافه میشد.

عرف و عادت - چون میخواهم راجع به عرف و عادت بحث کنیم باید مجامله و تعارف و رودرواسی و تعصب را کنار بگذاریم پس بهتر است بگوئیم: دنیا دیر زمانی است که از لحاظ معنویات طریق قهقرائی را پیش گرفته و غالباً معنویات جای خود را به مادیات سپرده و همه چیز در ماده و آرایش و پیرایش و تظاهر خلاصه میشود سیئات جای حسنات را گرفته و ظواهر بر عواطف انسانی غلبه یافته سرعت سیر زندگی ماشینی نمیگذارد که سواره بر حال پیاده و قوف یابد و اگر بگوئیم علاقمندی بمال دنیا و این تجملات ناپایدار بمنزله پرده ای تاریک جلو چشم ها را گرفته و درست در زمانی قرار داریم که بقول عارف ربانی شاه نعمت اله ولی:

دختران را همه جنگ است و جدل با مادر پسران را همه بدخواه پدر می بینم
هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد علت آن است که هر روزه بتر می بینم

چندان سخنی بر خلاف نگفته ایم بهر حال آنچه را که در مورد عرف و عادت افراد ایلات و خصوصاً ایل ایبوردی میخواهم بیان کنم مربوط به خاطرات ذهنی گذشته و حال است. هر چند که ایبوردیها مردمی متدین و متعصب و پای بند به دین معرفی گردیدند و واقعیت هم درباره آنان همان است که گفته شده و لیکن کتمان مواردی هم که ذکر آن برای معرفی قومی لازم و ضروری است موجب تردید خوانندگان عزیز در صحت محتوای کتاب خواهد شد. لذا باید اعتراف کنیم که مردم ای محل نیز تأثیر پذیر بوده و معدودی از آنها اگر بابدان حشر و نشر نموده اند نفس خوپذیری آنان مستثنی از خوپذیری نفس انسانی نبوده است. خدا رحمت کند سعدی را که چه خوب گفته است:

با بدان کم نشین که بد مانی

خوپذیر است نفس انسانی

در عین حال خوشبختانه باید شاکر باشیم که هنوز هم از خصائل نیکوی ایلی که بهر تقدیر با شیر اندرون شده و با جان بدر رود بر خوردار و رویه ای عالی در بین جماعت حاضر حاکم و رایج است اهالی این محل در غم و شادی یکدیگر شریک و این گروه متشکل خود را در همه حال عضو یک خانواده میدانند و از ترقی فردی از افراد خود مسرور و خوشحال و از تنزل و یا شکست فرد دیگر ناراحت میشوند. در عروسی همگی شاد و در عزا غمگین و اشک از دیده همگان جاری است. خوب است سخن را از نحوه ازدواج و عروسی شروع کنیم و به بیان طرز برگزاری مراسم ازدواج و عروسی در ایلات که ایبوردیها هم از جمله آنانند پردازیم:

معمولا ازدواجها از میان فامیل نزدیک تجاوز نمیکند باین معنی که دختری وقتی متولد میشود ناف او را برای پسر یکی از نزدیکانش میبرند (یک نوع اجرای مراسم نامزدی) و بر حسب تمایل والدین پسر و دختر در واقع این دختر تازه تولد متعلق به پسر مورد نظر میگردد و تا موقعی که پسر و دختر بزرگ بشوند و بحد ازدواج برسند کسی را یارای خواستگاری از این دختر نیست (این البته دلخواه بنده خداست) ولی همین عمل چه بسا نتیجه خوبی بیار نیآورده و وقتی پسر و دختر بزرگ شدند دست تقدیر الهی هر یک را بسوئی میکشد یا پسر دختر را نمیخواهد و یا دختر دل بدیگری می بندد و بهر صورت گاهی هم اتفاق میافتد عواملی موجب میگردد که پدر و مادر پسر این نامزدی و عهد و میثاق متعارف را نادیده گرفته و با خانواده دلخواه دیگری مواصلت مینمایند و یا پدر و مادر دختر داماد ایدآل خود را انتخاب و دختر را باو میدهند و بالاخره همین مطلب موجب میشود که بین فامیل و یا قبیله و حتی ایلی اختلاف بوجود بیاید و اگر قدری سخت بگیریم ممکن است در این بین کار به مجادله و کشت و کشتار هم بکشد.

و اما نحوه خواستگاری چنین است که وقتی پسری بدختری تمایل پیدا کرد و او را پسندید موضوع را با پدر و مادر خود در میان میگذارد و پدر و مادر هم معمولا با فامیل و ریش سفیدان و بزرگترهای قوم مشورت مینمایند و روزی را سعد از روی تقویم و یا استخاره تعیین و به پدر عروس خبر میدهند که مثلا فلان روز میخواهیم یک ناهار ظهر با یکدیگر صرف کنیم و خدمت برسیم. روز موعود پدر و مادر داماد و بستگان نزدیک و شاید هم یکی دوفرد از ریش سفیدان و چند نفر از زنان فامیل و آشنایان بره ای هم رنگ کرده که علامت شادی است و شگون میدانند با خود برداشته سوار بر اسب^۱ بسوی خانه (یا چادر و قبیله) پدر عروس حرکت میکنند. از همان ابتدای کار مراسم خواستگاری را با شادی و شادمانی آغاز مینمایند. بمحض اینکه نزدیک خانه عروس رسیدند هلله را سر میدهند. البته پدر و مادر و کسان عروس که از ابتدای تقاضای خانواده داماد برای صرف ناهار دستجمعی پی به منظور و مقصود اصلی برده اند و حساب کار بدستشان آمده است از میهمانان استقبال مینمایند. پس از اینکه وارد چادر شدند و نشستند و لحظاتی به سکوت و یا سخنان مختلف برگزار گردید و جای و قلیانی صرف شد ریش سفید که قبلا خود را آماده بیان مطلب نموده و جزو برنامه

۱. اسب سواری مردان مجهز به زین، روی زینی (توزینی)، عرق گیر، دهنه، قشوقن جای تفنگ، قبل (قبل و منقل هم هست که آن ارتباطی با این قبل ندارد و با خورجین آبداری و جعبه هزارپیشه و غیره توام و مخصوص مسافرت خوانین و کلانتران و بزرگان قوم است که معمولا در بین راه هر موقع خان هوس کشیدن قلیان و یا نوشیدن شربت پیدا کند قاطر آبداری مجهز به این قبیل لوازم و حتی آتش آماده بوده باشد) است و اسب زنان مزین به تکل، شیرکی، تلمیت و یا روزینی یراق دوزی و ملیحه دوزی پرزرق و برق میباشد (در طرفین تکل و تلمیت گمپوله های زیبا آویزان است)

قرار دارد آغاز سخن میکند. خطاب به پدر عروس اینطور بیان مینماید: بطوریکه میدانید و از طرف خداوند تعالی مقرر گردیده پسر موقعی که بحد بلوغ رسید باید بر حسب سنت خدا و پیغمبر اکرم ازدواج کند و دختر هم بهمچنین میبایستی بخانه شوهر برود بنابراین اینکه زحمت داده ایم برای این است که اگر پسر فلانی را که از هر حیث شایستگی دارد (معمولا سوار و تیرانداز قابلی است) به سمت نوکری خود قبول نمائید اجازه بدهید دخترتان را برای او خواستگاری کنیم. البته مقداری هم از خصایل و خصوصیات و نجابت و رشادت و سواد پسر تعریف و توصیف مینماید (ناگفته نماند در این خواستگاری فاصله طبقاتی خانواده عروس و داماد کاملاً حائز اهمیت بوده و بخصوص پدر عروس حاضر نمی شود دختر خود را بعقد پسری که در شرایط مراتب ایلی در خانواده ای از طبقات پائین تر قرار دارد در آورد و حتی مثلاً یک کلانتر ایل دختر خود را به پسر یک کدخدا نمیدهد و همچنین یک کدخدا قبول نمیکند که دخترش با فردی عادی ازدواج نماید). پدر عروس در اینجا معمولاً بفکر فرو میرود و بعد از مقداری فکر که شاید هم از روی مصلحت بوده باشد سر خود را بلند میکند و میگوید من حرفی ندارم فرصت میخواهم با مادر دختر و فامیل و بزرگترها (در صورتیکه در مرتبه ای بالا قرار داشته باشد با خان و کلانتر) در اینمورد مشورت نمائیم و بعد نتیجه را با اطلاع میرسانیم. در دنبال این جریان و مشورتها چنانچه در حقیقت تمایلی وجود داشته باشد بوسایل مقتضی مراتب را با اطلاع خانواده داماد میرسانند مجدداً روزی مبارک دیگر تعیین میشود و با آمادگی بیشتری سایر مسائل مقدماتی از قبیل میزان باشلق (شیربها)^۱ و نحوه برگزاری مراسم عقد و عروسی مطرح میگردد و پس از توافقات لازم باز هم به تقویم مراجعه و ایامی برای برگزاری عقد و عروسی در نظر گرفته میشود. از طرف پدر و خانواده داماد سواری تعیین و بنام اخچی^۲ به قبیله های نزدیک اعزام و از کمترین قوم و خانواده ها دعوت بعمل میآورد (خانواده هائی که دعوت میشوند به گردن اسب اخچی دستمال کلاغه ای یا قلاقه ای که یک نوع دستمال ابریشمی از نوع ممتاز است بعنوان هدیه می بندند) چادرها برای مهمانان و مدعوین بر حسب شئون ایلی هر یک بر پا و پیش بینی میگردد. چادر پدر داماد را تزئین مینمایند فرشها عالی و قالی های خوب میگسترانند جاجیم و گلیم های زیبا و رنگارنگ را زینت افزای چادرها و بارخانه (جوالهای جنس و خواربار را معمولاً به تعدادی در قسمت عقب چادر و در حد طول می چینند و روی آن گلیم نقش و بالش ها و رختخوابهای ممتاز و خوب میگذارند) میسازند و به طناب های چادر گمپوله های زیبا آویزان میکنند (بجای لامپهای تزئینی فعلی) از همان روزهای اول که مردم قبیله و فامیل از موضوع ازدواج اطلاع حاصل میکنند بر حسب استطاعت و باقتضای شأن پدر و مادر عروس و داماد هدیه ها که اکثراً عبارت از روغن و بره و گلیم و جاجیم و یا اقلاً هیزم تهیه و به خانه پدر داماد برسم کادو و چشم روشنی میفرستند. ساز و نقاره (دهل) و سرنا و نوازندگان محلی از سه روز و یا گاهی یک هفته قبل شبانه روز به نوازندگی میپردازند.

۱. باشلق کلائی است که مرکب میشود از مبلغ قابل توجهی پول نقد و تعدادی گوسفند و اسب و شتر و گاهی هم از این حدود تجاوز مینماید و یک یا دو یا شش دانگ از ملک و بیلاق و یا قشلاقی که باینها مزید شده از طرف پدر داماد به پدر عروس تقدیم میگردد و در مقابل پدر عروس هم در همین حدود و بلکه بیشتر از اجناس مختلف بنام جهیزیه به خانه داماد میفرستد.

۲. اخچی کسی است که مأمور دعوت کردن مهمانان جهت شرکت در عروسی میشود و سوجی (بروزن اوجی) کسی است که به خواستگاری میرود.

مراسم عروسی آغاز میگردد شیربها به پدر عروس تحویل میگردد مهمانان دسته دسته زن و مرد با لباس های زیبا و الوان سوار بر اسبهای تزیین شده بسوی خانه داماد رو می آورند در چادرهایی که قبلاً برپا شده و آماده است مستقر میشوند از طرف پدر و مادر داماد بانان خوش آمد گفته میشود و پس از نوشیدن چای و احیاناً قلیان و رفع خستگی در شادی شرکت میکنند به رقص دستجمعی چوپوی سرگرم میشوند منظره بسیار جالب و زیبا و دیدنی است در چمنی سر سبز و خرم و کنار چشمه هائی گوارا در محیطی صمیمانه و بی آلایش از هر گوشه ای صدای آواز محلی و واسونک^۱ بگوش میرسد (مخصوصاً اگر این مراسم در شب مهتاب صورت گیرد جلوه ای عالی خواهد داشت) اطراف خرمنی از آتش (این مراسم را از ایرانیان قدیم و دوران زرتشت بارث برده اند) رقص چوپوی و یا ترکه بازی (چوب بازی با آهنگی مخصوص و منحصرأ به مردها اختصاص دارد) واقعاً تماشائی است.

در ایام عروسی شب و روز نهار و شام همه روزه از مهمانان و شرکت کنندگان در مراسم به بهترین وجهی پذیرائی بعمل میآید. صبحانه کره و عسل طبیعی و خوب با نان تنک^۲ و نهار و شام بره پلو و چلو مرغ و حلوی رنگینک^۳ و خورشهای مطبوع از اقسام مختلف سفره ها را رنگین میکند. شبها از نوشابه هائی از قبیل شراب ناب خلار و سایر مشروبات دیگر نیز برای تکمیل پذیرائی از میهمانانی که مشتاق آن باشند وجود دارد و در هر حال بزم طرب از هر لحاظ مهیا و گاهی نوازندگان دیگر با سه تار و کمانچه و چوگر (چغور) در مجالس گوشه و کنار بزم آرائی میکنند. شب زفاف با شکوه و جلال تمام عده مهمانان و بستگان داماد برای آوردن عروس به خانه پدر عروس میروند در آنجا نیز از آنها پذیرائی بعمل میآید پدر و مادر عروس دختر خود را که قبلاً او را آماده رفتن بخانه شوهر کرده اند از زیر قرآن (کلام اله مجید) رد میکنند و عروس خانم را در حالی که بغچه ای از نان و پنیر بکمر او بسته اند و توری سفید (پارچه نازک) بر سر او میبندد سوار بر اسب تزیین شده نموده و همگی روانه بسمت خانه داماد میشوند در تمام این جریان ساز و نقاره به نواختن مشغول و دختران جوان و زنان خوش الحان به خواندن و آواز محلی مشغول هستند در تمام مسیر و در فاصله بین خانه عروس و داماد در پیشاپیش اسب عروس سوارکاران با هنر نمائی و شلیک تیر خودنمائی میکنند. با این ترتیب عروس را با هلله و شادی وارد چادر زیبای حجله میکنند و پس از لحظاتی رقص و پایکوبی و دست افشانی عروس و داماد را دست بدست یکدیگر داده و پس از صرف شام تا دمدم صبح به رقص چوپوی و ترکه بازی میپردازند. صبح عروسی همراه با طلوع آفتاب بلکه زودتر آهنگ دلنواز سحر ناز میهمانان را از خواب ناز بیدار و این شب زفاف چون صبح پادشاهی با درخشش خورشید عالمتاب زندگی نوینی را برای پسر و دختری آغاز مینماید و مهمانان هر یک بتدریج در حجله خانه به عروس و داماد تبریک گفته هدیه های خود را تقدیم و با خداحافظی از میزبانان به خانه های خود مراجعت مینمایند.

و اما در ایبورد شیراز هم تا موقعی که بخاطر دارم مادام که مراسم عقد و عروسی رنگ تمدن امروزی بخود نگرفته و این جشن سنتی بدست تقلید و غرب زدگی اسیر نشده و بباشگاهها و پناه تشریفات تصنعی منتقل نشده و خانواده ها به لذت

۱- واسونک آهنگ مخصوص برای مراسم عروسی و شادی است که شعرای محلی بزبان ارکی و یا لری سروده اند.

۲- نان تنک بفتح اول و ضم ثانی و سکون ثالث نانی است که در ایلات و دهات در خانه ها تهیه میشود و خیلی نازک و شبیه لواش است که خمیر مایه در آن بکار نمیرود. بواسطه دوام آن در مسافرتهای یلاق و قشلاق در ایلات متداول و خوراک اکثریت باتفاق میباشد.

۳- رنگینک حلوائی است با ترکیب خرما و آرد و روغن.

بردن از موسیقی جاز و رقص های فرنگی فوکستروود و تانگو و چاچا و تویس و خوردن غذاهای خارجی بجای ته چین های صحیح النسب تظاهر نمی کردند (نگارنده از قسمت جنگنامه ساز و نقاره و چوب تازی و آن وحشیگریها که گاهی منجر به نزاع خانواده ها و شکستن دست و پای عده ای میشود جداً مخالفم ولی قسمتهای رقص دستجمعی چوبی و دستمال بازی و واسونک های محلی و آهنگ سحرناز را دوست میدارم و از طرف دیگر دلم میخواهد شما هم بیائید با هم چشم خود را رویهم بگذاریم و در عالم خیال و تصور لحظاتی را در دو مجلس عیش و سرور بسر بریم که یکی از آنها که وسط حیاطی وسیع و کنار باغچه ها را فرش کرده و صندلی گذاشته اند نوازنده های استاد با تار نوای شور مینوازند و خواننده ای خوش صوت هم با آوازی خوب و دلنشین این غزل حافظ شیراز:

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید
حضور مجلس انس است و دوستان جمع وان یکاد بخوانید و بر فراز کنید... (الی آخر)

را میخواند و یا همراه با آهنگ رنگی سنگین و باصطلاح قدیم تاجرانه و چهار مضراب شور دخترکی خردسال چون فرشته آسمانی میرقصد و در دیگری که در سالی سر پوشیده است و موسیقی جاز سر و صدائی ناهنجار براه انداخته و خواننده ای هم با صدای نتراشیده و نخراشیده خود ادای فرنگی ها را در می آورد و دود سیگار و بوی زننده مشروبات همه را مضمئز و ناراحت میکند آنوقت انصاف بدهید در کدام یک از این دو مجلس از ما بیشتر خوش گذشته است. من نمیدانم واقعاً اینها چه اصراری دارند که سنت های خوب و موسیقی های اصیل خودمانی را به یکباره کنار گذاشته و روح مجرد خود را در فضائی این چنین خفقان آور و در چهارچوب تقالید ناروا محبوس و معذب میسازند و برای اینکه خود را مستفرنگ جلوه دهند زن و مرد و پسر و دختر با هم ناخودآگاه و بدون اینکه خود بقبج کار پی ببرند پا و دست و شانه و سرو گردن می جنبانند و از سر و کول یکدیگر بالا میبرند. من خود باید اقرار کنم فناتیک نیستم و شاید هم از موسیقی جاز و خواننده های نو گلدی^۱ آن خوشم بیاید ولی بگوئید در کجا؟ البته در فضائی آزاد و چمنی دلباز که اقلاً نصف بیشتر این قبیل سر و صداها در ورای هوای وسیع پخش و بقول معروف هبائاً منشورا گردد و اجباراً همه نصیب پرده های گوش بی گناه نشود) این مراسم با همان صفای بی ریای ایلی منتها با مختصر تفاوتی که از لحاظ موقعیت محل و خانه شهری وجود دارد در نهایت صمیمیت و همگانی انجام میشد باین معنی که پس از خواستگاری و اجرای صیغه عقد پدر و مادر داماد به سلمانی محل (مثلاً استاد محمدجان) که وظیفه اخچی را معمولاً بعهده دارد یا بعهده داشت مأموریت داده میشد تا خانواده ها را از شرق محل گرفته تا غرب که منتها الیه آن اول چوگیها بوده دعوت به شرکت در عروسی نماید و به فامیل شهر نشین هم بوسیله دیگری اطلاع داده میشد که قدم رنجه فرمایند و از آنجائیکه همیشه یک نوع همبستگی و اتحاد وجود داشته و دارد هر خانه ای که از لحاظ گنجایش محل برای برگزاری مراسم عروسی مناسب باشد انتخاب و ساز نقاره در آنجا و روی یکی از پشت بامها زیر چادر مستقر میشد و رقص و پایکوبی و هلله و شادی بترتیبی که گفته شد در آنجا بحد اعلا میرسید و از مدعوین به نوبت از لحاظ شام و نهار و با غذاهای طبیعی عالی و روغن حیوانی خالص ترکی و برنج کامفیروزی و گوشت بره چاق تازه و خورشهای مطبوع و حلواهای لذیذ که در تهیه این غذاها اکثراً زنان کدبانوی محل همکاری کرده بودند پذیرائی بعمل میآمد گاهی هم علاوه بر ساز و نقاره از دسته های مطرب کلیمی از

۱. نوگلدی یعنی تازه بدوران رسیده

امثال جلال آقابالا و رحیم قانونی^۱ و یا دسته سید رزاق که در شهر از محاظ تئاترهای محلی شهرت داشتند برای تکمیل مراسم شادی و شادمانی استفاده میشد. عصر روز عروسی که عروس را عده ای از زنها و دختران دم بخت به حمام برده بودند و از حمام مراجعت میکردند اهالی محل رقص کنان و پای کوبان از آنان با ساز و نقاره استقبال و مستقیماً عروس را بخانه پدر میبردند و اواخر شب با همان مراسم رقص و هلله و پای کوبی باز از خانه پدر به حجله میآوردند و دست بدست داماد می دادند صبح عروسی هم هر یک از مدعوین بر حسب استطاعت و به اقتضای نسبتی که با عروس و داماد داشتند از اشرفی و پهلوی و فتحعلی شاهی و دستبند و گردن بند و انگشتر و گوشوار و احياناً جواهر کادو میدادند و پس از گفتن تبریک بخانه خود میرفتند (یاد آن دور و زمان بخیر باد).

اهالی ایبورد بهمان اندازه که در شادی شرکت دارند خدای نخواستہ اگر بفهمند که فردی از افراد محل حتی اگر هم غیر بومی باشد مریض شده همگی ناراحت میشوند و مریض را دسته دسته و گروه گروه در خانه و یا بیمارستان عیادت مینمایند و نهایت موجب تأسف و تأثر میشود اگر بیماری فوت نماید و یا کسی در نتیجه تصادف از بین برود در تمام مراسم تشییع و کفن و دفن و ترحیم و هفته و سی ام و چهلم و سالگرد او همگی شرکت و با صاحب عزا ابراز همدردی مینمایند و حتی گاهی این همدردی را تا بحدی رعایت مینمایند که اقلاً تا چهلم متوفی مشکی پوش مانده و از هر گونه برگذاری مراسم شادی و طرب در این فاصله خوداری مینمایند.

در اعیاد مخصوصاً نوروز دید و بازدیدها و آمد و رفت ها بخانه یکدیگر با لباس های الوان زنان و لباس نو نوار مردان و کودکان دیدنی و تماشائی است و این رسم کهن و باستانی را با نهایت علاقه و بنحو مطلوب و بر حسب سنت دیرین و با گستردن سفره زیبای هفت سین و شیرینیها و میوه های رنگین بجای میآوردند و اگر خدای نخواستہ کدورتی وجود داشته باشد کنار میگذارند و این زنگ کدر دلتنگی را با بوسه گرم عید و گفتن "عید شریف مبارک" از صفحه دلها میزدایند و کام خود را برای آغاز نمودن سالی نو در نهایت لطف و صمیمت شیرین میسازند انجام سایر مراسم ایام عید تا سیزده بدر و غیره چون با کلیه هموطنان عزیز هم سلیقه میباشند ذکر آن تکرار مکررات میشود و میدانیم که جماعت ایرانی فصل بهار را با هم و چه بسا که بدیگران نگذارند باغ و صحرا را همگی شاد همگی خرم و همگی بساط سبزه را پبای نشاط لگدکوب مینمایند.

آموزش و پرورش - ایبورد دارای یک باب دبستان پسرانه، یک مدرسه راهنمایی و یک باب دبستان دخترانه است که دبستان و مدرسه بنام نظامی و دبستان دخترانه بنام سرور میباشد. دبیران و آموزگاران این دبستانها و مدرسه راهنمایی غالباً از افراد تحصیل کرده محلی هستند معهداً اطفالی از محل بعلت کمبود ظرفیت پذیرش شاگرد و محصل ناچار به مرکز شهر میروند و عده قابل توجهی هم از لحاظ تحصیلات دبیرستانی و دانشکده در دبیرستانهای شهر و یا دانشگاه پهلوی و حتی خارج کشور به کسب دانش میپردازند.

اجمالاً اینکه در نو جوانان و اطفال شوق و ذوق و رقابت تحصیل بنحو شایان تقدیر وجود دارد. ناگفته نماند که اهالی این محل اگر از مواهب دانش بحد زیاد برخوردار شده اند که تعداد زیادی دکتر، لیسانس، دیپلمه در آن بعرضه وجود رسیده و یا از موهبت های دیگری از قبیل خیابان، برق، لوله کشی، گاز برخوردار شده اند، همه در سایه پیشرفت های

۱. قانون یک نوع آلت موسیقی شبیه به سنتور است که میگویند از هندوستان به ایران آورده اند و در شیراز نوازنده منحصر آن رحیم و بعداً جلال پسرش میباشد.

مملکت در تحت توجهات سلسله و دودمان پر افتخار پهلوی و دوران پنجاه ساله سلطنت شاهنشاهی آنان بوده است والا قبلاً بجز مکتب خانه ملاحظه‌شعلی و حکومت چوب و فلک از مدرسه و دبستان خبری نبوده است.

موقعیت مملى - ایبورد شیراز در قسمت شمالی شهر شیراز دامنه معروف به تل شاهزاده (این تپه چون اکثراً محل تفرج شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده باین نام معروف شده است) خانه های این محل از آسیاسه تائی (بولوار علم) شروع و به ابتدای چوگیها ختم میشود که البته تا ارتفاعات تپه ها نیز خانه سازی شده و منظره چراغها در شبها از بالای تپه ها تا دامنه آن و بولوار ایبورد زیبا و تماشائی است. کتابخانه دانشگاه پهلوی، پایگاه زلزله شناسی، مخزن های آب لوله کشی شهر در ارتفاعات تپه های ایبورد قرار دارد. بیمارستان روانی حافظ، هنرستان عشایری، بهداری ژاندارمری در مجاورت ایبورد است (متأسفانه باید گفت خود محل از لحاظ درمانگاه و مراکز درمانی در مضیقه بوده و با اینکه بیمارستانی چون بیمارستان نمازی نزدیک آن است از آنجائیکه پذیرش بیماران در این بیمارستان چه از لحاظ مادی و چه از حیث اختصاص و انحصار اطاق و تختخواب تابع تشریفات و مواجهه با مشکلاتی است که اکثر مردم این محل میگویند: بر لب آب حیات تشنگیم کشت.

در ایبورد مغازه و دکاکین نانوائی و قصابی منحصر بفرد است و نمیتواند جوابگوی احتیاجات و نیازمندیهای مردم محل بوده باشد و بهمین جهت مردم ناچارند احتیاجات خود را از بازار شهر که تا ایبورد سه کیلومتر فاصله دارد تأمین نمایند. از لحاظ وسایط نقلیه اتوبوسهای سازمان اتوبوسرانی به تعداد معدود در ایاب و ذهاب هستند مبدأ این اتوبوسها فلکه شاه چراغ (ع) و خط سیر آن از خیابان لطفعلی خان زند، باغشاه و مقصد ایبورد و از ایبورد خیابان زند و گود عربان را طی نموده مجدداً بشاه چراغ میروند. تاکسی ها بعلت دوری راه با اکرهه به ایبورد آمد و شد مینمایند ولی خوشبختانه چون اکثر محلی ها دارای اتومبیل های شخصی میباشند راضی نمیشوند قوم و خویشها را در مضیقه وسیله به بینند و هر وقت بر خورد نمایند آنرا سوار اتومبیل و یا ماشینهای دیگر خود مینمایند.

جمعیت ایبورد - با توجه باینکه هر خانوار را بر طبق عرف و معمول رویهمرفته اعم از مرد و زن پنج نفر حساب کنیم چون در حدود یکهزار خانوار در این محل سکونت دارند بنابراین با جزئی اختلاف میتوان جمعیت ایبورد شیراز را پنج هزار نفر حدس زد (اینکه گفته شد میتوان حدس زد برای این است که اخیراً سرشماری دقیقی بعمل نیامده است) و آنچه را که مسلم است جدیداً قریب به یکصد خانوار اعم از شهری و ایلی در اینجا زمین خریده و بنای خانه نهاده و سکونت گزیده اند و بهمین جهت هم قیمت زمینها مانند جاهای دیگر بحد سرسام آوری قوس صعودی نموده و کار باینجا کشید که قسمتی از باغات با صفا که حتی تفرجگاه اهالی شیراز بود تفکیک و بفروش رسید و به خانه های مسکونی تبدیل گردید (افسوس از این عامل بنیان بر انداز که درختان شیراز جنت طراز را به تیرهای آهن و سیمان مبدل ساخت) جدولهای خیرات موقوفه میر معین الدین و میری و بند و حاج شمس از ایبورد عبور میکنند و باغات شرقی و شمالی شهر نیز از آنها مشروب میشود.

شغل اهالی - اطراف ایبورد جائی برای زراعت ندارد. بالای آن تپه و پائینش رودخانه خشک و بقول مرحوم فرج اله محمد آقائی اهالی این محل باید از خارج از محیط زندگی تحصیل معیشت نموده و در اینجا یعنی بین تپه و رودخانه خشک صرف مخارج عائله خود بنمایند. بنابراین در این محل از انواع و اقسام افراد دارای مشاغل مختلف بصورت

کلکسیون بچشم میخورد: اداری، سپاهی، بازرگان، دکتر، مهندس، پیشه ور، دامدار، کارگر، کشاورز (در دهستانهای دیگر زراعت دارند)، صنعتگر، پیمانکار، رفتگر و از این مشاغل جمعیت ایبورد را تشکیل داده اند و از ابتدای سکونت در شیراز و این محل بفرخور استعداد و ذوق و ظرفیت و دلخواه هر کجا شغلی مناسب حال سراغ کرده اند بدنبال آن رفته و چه بسا موفقیت های شایانی حاصل نموده اند. مثلاً در ابتدای تشکیل توپخانه در فارس افسران و درجه داران آن اکثراً از ایبوردی ها بوده اند که میتوان از افراد مهم آن بشرح زیر:

مصطفی قلیخان شجاع الممالک سرتیپ (میرپنج)، حاج علی کرم خان شجاع نظام سرتیپ (میرپنج)، فرج اله خان هژبر نظام، حیدرقلی خان قهرمانی سرهنگ، سلطان محمدخان، نادعلی خان یاور، اعتمادنظام (کهندل خان)، محمدعلی خان سلطان شجاعی، آزادخان شجاعی، حسنعلی خان سلطان شجاعی، امان اله خان اقتدار نظام، محمد حسن خان سالار مسعود، محمدعلی خان شجاع الملک، محمد حسینخان منتصر الممالک، علی اکبرخان سرهنگ، خان باباخان سرهنگ، آقاجان بیگ وکیل باشی، رستم خان برادر کربلایی غلامحسین سامی وند، علی محمدخان پسر خانباباخان، حاج قربانعلی، شاهمیرزا، مرادبیگ، شعبانعلی، فریدون بیگ، کربلایی غلامحسین سامی اسدی، کربلایی جمشید، کربلایی یارمحمدسامی، حاج جانمحمد سامی، کاکاخان بیگ، محمد حسن بیگ، کربلایی عبدالحسین، کربلایی آقاعلی، طاهر بیگ، کربلایی ابوالقاسم، حسینعلی خان شجاعی سلطانی، براتعلی بیگ، کرم بیگ سامی، خداوردی بیگ، کربلایی شهباز، بابانصیر بیگ، اله کرم خان اژدری، رحیم بیگ برادر علیرضاییگ، علی محمدخان، کربلایی رجبعلی، آقا میرزا، یعقوب بیگ، علی بیگ پدر آقا میرزا عبدالعلی شجاعی نام برد.

(این افراد در بوشهر خدمت میکرده اند و اسامی مزبور از یادداشت های آقای میرزا علی آقا شجاعی مورد استفاده قرار گرفته که از ایشان متشکرم)

بطوریکه اشاره شد اهالی ایبورد شیراز در دوائر دولتی مانند دارائی، گمرک، شهربانی، ارتش، آموزش و پرورش، بهداری، بانک، کشاورزی، کار، تأمین اجتماعی، دانشگاه، شهرداری و غیره اشتغال داشته و دارند. برخی هم به تجارت و دامداری بین طوایف ایبوردی چادر نشین، پیشه وری در شهر و خارج از شهر و از این قبیل اشتغال داشته و دارند. هر یک در موقعیت و شغل خود اهمیت داشته اند.

مرحوم حاج عبدالله در تجارت، حاج شیخعلی مجتهد، در ایلات میرزا نصراله خان معین دفتر و غلامحسین خان قهرمانی و میرزا شاهرضا خان قوام دفتر، در محل علی قلی خان کلانتر معروفیت داشته اند، میرزا ابوالفضل و برادرانش در زراعی و تجارت، فرج اله خان هژبر نظام توپچی قابل بوده. حاج یارویس در مهمان نوازی در بین کلانتران و رؤسای قشقائی شهرت داشته و بهر حال برخورداریه، جهانشاهی ها، سامی وندها، مرادی ها، خویباری ها، محب پورها، عربشاهی ها، صفرشاهی ها همه و همه در اجتماع مؤثر بوده اند.

اخیراً بر حسب آمار تقریباً دقیقی که باسم و رسم بآنها اشاره خواهیم کرد میدانیم تعداد زیادی افسر، دکتر، مهندس، دبیر، اداری، لیسانس، دیپلم در فامیلهای ایبوردی هر یک در قسمتی از اجتماع و نقاط کشور مشاغل حساس را عهده دار و در خدمت به میهن و شاهنشاه مقامی ارزنده داشته در کسب افتخارات این محل سهمی بسزا دارند. در اینجا چون باید از هرگونه شایبه و ریا و تعصب بدور بود و عادلانه به بیان مطلب پرداخت لذا بهمانگونه که بذکر هنر مبادرت ورزیدیم معایب را نیز از نظر دور نخواهیم داشت و اذعان میکنیم که در بین خصائل نیکو و خوبی اهالی که گفته شد صرفاً نباید

این جمعیت بنسبته زیاد را عموماً معصوم و باصطلاح مریم فرشته و عیسی بافته تصور نمائیم بلکه در بین همین جماعت اگر معدودی هم ناصالح، شرور و بی بند و بار وجود داشته باشد چندان تعجبی ندارد زیرا بقول معروف مسجد همانطور که محراب دارد میبایستی منجلاب هم داشته باشد چون اقتضای طبیعت و نظام اجتماع از بدو خلقت همین بوده و تا رذائل نباشد خصائل نیکو نموداری نخواهد داشت و این قبح رذائل است که حسنها را جلوه میدهد. در هر حال از خدای بزرگ مسئلت داریم نه تنها در ایبورد شیراز بلکه در دنیای بشریت هر تعداد که منحرف وجود دارد خودش هدایت و اصلاح نماید که انشاءاله دنیا بهشت برین گردد.

داستانی بیاد آمد که ذکر آن در اینجا بی مناسبت نیست و بلکه خود برای خوانندگان تنوع خواهد بود. مرحوم فرصت الدوله در آثار عجم مینویسد: مقارن ایام یاغی گری رضاخان عرب شخصی بود از طایفه ایبوردی و پنجه علی نام داشت. آن نیز در شرارت تالی رضاخان مذکور بود بلکه بدتر. مدتهاست مرده است. سه پسر از او بجای مانده و آنها هم بنای فساد و دزدی را گذارده بودند و بسبب اینکه صاحب طایفه و ایل و حشم بودند گرفتارشان خیلی دشوار بود. از آنجا که موکب اقبال این آفتاب چرخ سروری (نظام السلطنه حاکم فارس، ۱۳۱۱ هجری) همیشه اوج سعادت را مساعد است حکم محکم از جانب بندگانش شرف صدور یافت که آقا باباخان، پسر محمد یوسف خان فیلی که یکی از مردان با کفایت است و سالهاست خدمتهای نمایان بدیوان اعلی کرده برود و پسرهای پنجعلی را گرفته بیاورد. مشارالیه از سمت خرامه و سروستان رفته اردوی خود را در تنگ مشهور به قمشه (قشقه) که راهی بیراه است عبور داده صبحگاهی بر آن قوم شیربر یورش آورده پسرهای پنجعلی با بعضی دیگر را دستگیر نموده بشیراز آورد و الحال محبوسند تا چه حکم درباره آنها بشود. خان مشارالیه (آقا باباخان) بواسطه این حسن خدمت و کفایتی که دارد بدرجه سرهنگی مفتخر و سرافراز گردید. منظور از شرح قضیه بالا این بود که به خوانندگان عزیز گفته باشیم در هر قومی صالح^۱ هست، طالح^۲ هست، مؤمن هست، شقی هم هست و انواع و اقسام خوبیها و بدیها وجود دارد و خوشابحال فامیل و طایفه و قبیله و اهالی شهر و مملکتی که میزان و تعداد افراد ناصالح آن در خوبیهایش مستهلک شده و حکم صفر داشته باشد.

صنعت - قالی بافی در ایبورد شیراز از هنرهای زنان آن محسوب و قالیهای ایبوردی و یا ابوالوردی بسیار معروف و زیبائی آن مشهور است (آقای سیروس پرهامی درباره قالیهای این محل جزوه ای جالب منتشر نموده است) هر چند در ایبورد قالی را بر حسب معمول سایر عشایر فارس روی سطح زمین و یا کف اطاق می بافند و بصورت کارگاههای بزرگ دارباف (عمودی) نیست ولی از نظر لطافت و ظرافت و طرح و رنگ آمیزی و تار و پود طبیعی و بکار بردن پشم خالص (حتی در بعضی از گل و بوته های آن و نقش و نگارها کرک هم بکار میبرند) خیلی زیبا و ارزنده است و اگر بانوان کدبانو و هنر آفرین دست و پنجه های خود را در این طریق و عرضه قالیهای لطیف و زیبا رنجه میدارند و مدتی وقت صرف آن میکنند و بچشم و اعصاب خود زحمت میدهند نتیجه و ما حاصل این زحمتها همینقدر کافی است که در حال حاضر هر قطعه از قالی و قالیچه ایبوردی با بهترین قالیهای کاشان، تبریز، کرمان، اصفهان، نائین، مشهد و اکثر نقاط فارس رقابت مینماید و چه حیف که چون بصورت کارگاه و دارباف متداول نیست قطعات آن حداکثر از شش متر (۲×۳) نمی تواند بیشتر باشد و بهمین جهت هم جنبه تشریفاتی و تزئینی آن به تجارتی می چربد. ایبوردیهائی که در بین طوایف کشکولی

۱ - صالح: مردان نیک سرشت ۲ - طالح: مردان بد سیرت

زندگی میکنند بر اسلوب و طرح و نقشه قالبهای کشکولی قالی می بافند و قالی و گلیم و جاجیم های زیبا و خوب عرضه میدارند. نگارنده معتقد است که اگر قالی بافهای ایبورد از لحاظ سرمایه مادی و معنوی تشویق و مورد حمایت و مساعدت قرار گیرند در توسعه این هنر ارزنده گام بزرگی برداشته شده باشد. انشاءاله بامید آنروز.

علاقات ایبوردیها - همانطوریکه گفتیم ایبوردیها و یا بطور کلی ایل اینانلو همه قبلا بصورت چادر نشینی زندگی میکردند و محل های بیلاقی و قشلاقی داشتند و آغاز ساختمان محل ایبورد فعلی از سال ۱۲۹۳ هجری قمری و در زمان حکومت فرهاد میرزا (معمدالدوله) بوده است. ئیلاق آنها سر حد چهاردانگه (اوجان)، لاله گون، کناس، شهربالا، اشکفتخان، جدول نو، حسن آباد، جعفر آباد، قدم آباد، اردلی، ده خیر، اسپاس، رضاآباد بوده که در حال حاضر هم فامیل عبداللهی و ایبوردی در بعضی از نقاط این دهستان (بخش) علاقه زراعتی دارند.

قرائن نشان میدهد که قسمتی از ایل ایبوردی در حدود مشهد مرغاب و بازارگاد سکونت داشته اند که حتی قریه ای هم بنام بلوردی (ایبوردی) در دهستان مرغاب (مادر سلیمان) وجود دارد. منطقه ابرج و رامجرد (رزمجان)، چمنی، پل نو و ایوب نیز از نقاط ئیلاقی تیره های ایبوردی محمودیگی و عباس بیگی (شیرازی و حاجیوندی) بوده و میباشد. بلوک کامفیروز محل داد و ستد و معاملات اکثر ایبوردیهاست و این جوشش و گروش نسبت به کامفیروزی ها از زمان اسداله خان چهارده چریک (ایبوردی) باقی و برقرار مانده که در کامفیروز نفوذ داشته است. قراء کهمین و چم ریز و چم شیر متعلق به ایبوردیها بوده که در نتیجه ایجاد سد داریوش این قراء در دریاچه مستحیل گردیده.

قشلاق ابوردیها شاپور کازرون، آب کنارو، مله اره، احمدآبار، پل ابگینه، کازرون، دهستان جره شامل سریزجان، بالا ده، سیس، بیدکان، باغدشت، تل کا، کوری، نوجین، فراشبند، هنگام، دهرم و در سمت جهرم خفر، تادوان، علی آباد، محمودآباد، گوکان، خافتر، قلینی و دهستان سیمکان، بهجان، بادنجان بوده است. ئیلاق بعضی از ایبوردیها هم خرک و چرمکان (چارمکان)، خان زنیان، دشت ارژن، چهل چشمه، زنگنه، بن رود، گچ نقاشی و آب پرده و کودیان است.